

آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن:

چالش‌ها و راهبردهای مواجهه با آن^۱

حبیب صبوری خسروشاهی^۲

چکیده

پدیده جهانی شدن از بحث‌برانگیزترین مسایل روز جهان به‌شمار می‌رود. پدیده‌ای که در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و مرزهای جغرافیایی را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد، منافع مردم و کشورها را بیش از پیش به هم تنیده کرده و علاوه بر کالا و خدمات، افکار و دانش بشری را نیز آسانتر و بی‌حد و مرزتر از گذشته مبادله می‌کند.

پژوهش حاضر به‌روش کتابخانه‌ای و با استفاده از آرا و نظریات دانشمندان در زمینه آموزش و پرورش و جهانی شدن انجام شده است.

نتایج تحقیقات به‌دست آمده در مورد نحوه تأثیرگذاری «جهانی شدن» بر آموزش و پرورش ایران و عمده‌ترین چالش‌های احتمالی که نظام آموزش و پرورش ما در آینده با آن روبه‌رو است، نشان می‌دهد با اتخاذ راهبردهای آموزشی مطلوب و مؤثر که در این مقاله به آن اشاره می‌شود، می‌توان بر چالش‌های پیش‌رو فایز آمد.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، آموزش و پرورش، چالش‌های آموزش و پرورش ایران

مقدمه

امروزه، تقريباً تمام کسانی که به دنبال توسعه و اصلاحات هستند در همه جای دنيا از آموزش و پرورش شروع می‌کنند و رویکردهای برآمده از عصر جديد ارتباطات و فناوری‌ها در تعليم و تربيت از جمله دیدگاه حداکثري مبتنی بر خود یادگیری و چگونگی یادگیری (فراشناخت)، یادگیری فرایندمدار و مستقل موجب حرکت تدریجی در باز تعریف مفاهیم اساسی تعليم و تربيت شده است. علم، تدریس، معلم، شاگرد، محتوای درسی و مدرسه در حال احراز تعاریف جديد هستند. جهانی شدن موجب شده تا در بسیاری از موارد مرزهای سنتی آموزش و فناوری‌ها از بین رفته و نیازمند آن است که دوباره تعریف شود. برای مثال از بین رفتن مرز بین دولت‌های ملی و جامعه جهانی، بین فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های تشکیل دهنده آن، بین مدرسه و جامعه محلی، بین خانه و مدرسه، بین آموزش و کار، بین دنیای کار و مؤسسات یادگیری، بین آموزش رسمی و غیررسمی، بین برنامه درسی از قبل تنظیم شده و انتخاب‌های افراد، بین شاگرد و معلم، بین والدین و فرزندان آنها، بین انسان و ماشین و حتی بین رشته‌های مختلف، موجب شده تا چالش‌های عمده‌ای در آموزش ایجاد شود که به منظور برخورد با آنها و انطباق با تغییرات پیش آمده، برنامه‌ریزان و مربیان آموزشی بایستی گام‌هایی فوری و متهورانه برای تجدیدسازمان آموزشی در تمامی جنبه‌ها و ابعاد بردارند و بدیهی است که غفلت از این کار به معنی سلب مسؤولیت به نفع جهانی‌سازی و جریان متولی آن است. از مطالعه وضعیت موجود در آموزش و پرورش کشورمان می‌توان دریافت که در طول سالیان گذشته، تلاش موفقیت‌آمیزی برای شناسایی این چالش‌ها و مقابله با آنها به عمل نیامده و اگر هم کاری صورت گرفته جامع و کامل نبوده و نظام آموزشی کشور کماکان به روش سنتی خود اداره می‌گردد.

چالش‌های جهانی آموزش و پرورش در قرن بیست‌ویکم را می‌توان ناشی از

رویکردهای متفاوتی را به مشکلات آموزش و پرورش ایران و توانمندی‌های آن اضافه و موضوعات گوناگونی را مطرح می‌سازند. مباحثی که هم در میان پژوهشگران و اندیشمندان آموزش و پرورش در سطح دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مطرح می‌باشد و هم نظر کارشناسان آموزش و پرورش، معلمان، والدین و جامعه را به خود معطوف ساخته است.

موضوعات و رویکردهای نوین، از تحولات علمی و فناوری‌های جدید، به‌ویژه IT و ITC نشأت می‌گیرند. در واقع همین تحولات زمینه را برای ظهور دیدگاه‌های نو هموار کرده و آنها را فراتر از مرزهای ملی، در چارچوبی جهانی مطرح می‌سازند. به علاوه آنها را از محدوده نخبگان و اندیشمندان جامعه خارج نموده و به صورت رویکردی اجتماعی مطرح ساخته و مسئولیت‌ها و چالش‌های نوینی را فراسوی نظام-های آموزش و پرورش ملی و از آن جمله ایران قرار می‌دهند. در این مقاله تلاش شده است تا نحوه تأثیرگذاری «جهانی شدن» بر آموزش و پرورش ایران مشخص و عمده‌ترین چالش‌هایی که نظام آموزش ما در آینده با آن روبه‌رو خواهد شد، تبیین و سرانجام راهبردهای آموزشی لازم برای برخورد با این چالش‌ها نیز ارائه شوند.

اهداف تحقیق

- 1- شناخت پدیده جهانی شدن و نکات مثبت و منفی آن؛
- 2- بررسی و شناخت تأثیر پدیده جهانی شدن بر آموزش و پرورش؛
- 3- شناخت عمده‌ترین چالش‌های نظام آموزش و پرورش ایران متأثر از پدیده جهانی شدن؛
- 4- ارائه راهبردهای مطلوب و مؤثر برای برخورد با این چالش‌ها.

هرچند اصطلاحاتی چون "globalization"، "globalize" و "globalizing" از حدود سال‌های 1960 رواج عام یافته است، ولی واژه جهانی "global" بیش از چهارصد سال قدمت دارد. فرهنگ «وبستر» یکی از نخستین فرهنگ‌های معتبری است که برای اولین بار در سال 1961 تعاریفی را برای واژه‌های "globalism" و "globalization" ارائه کرده است.

رابرتسون، مفهوم جهانی‌شدن را این‌طور تشریح کرده است: «جهانی‌شدن یا سیاره‌ای‌شدن جهان، مفهومی است که هم به فشرده شدن جهان، هم به تشدید آگاهی درباره جهان به‌عنوان یک کل، هم به وابستگی متقابل و واقعی جهان و هم به آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم اشاره می‌کند.» از نظر رابرتسون، فرآیندها و کنش‌هایی که اکنون مفهوم جهانی‌شدن را برای آن به کار می‌بریم، قرن‌ها است که - البته با گسست‌هایی - جریان دارد. با این وجود، تمرکز بر جهانی‌شدن، موضوع جدیدی است.

تشدید آگاهی جهانی از نظر رابرتسون، همراه با وابستگی متقابل شدید در زمینه مسائل مادی، احتمال اینکه جهان به یک تک‌نظام تبدیل شود، را افزایش می‌دهد ولی هرگز وی مدعی نیست که این جهان به صورت یکپارچه در می‌آید. رابرتسون نیز مانند بعضی از متفکران معتقد است با این که جهان یک نظام واحد را تشکیل می‌دهد، اما پر از اختلاف و تضاد است تا آنجا که گروهی، جهانی‌شدن را به‌عنوان واکنشی به این محدودیت‌ها به‌شمار می‌آورند. (Edwards & Usher, 2000: 59)

مک‌گرو، می‌گوید: جهانی‌شدن، عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرآیندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان، می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین داشته باشد.

تاریخچه جهانی شدن آموزش و پرورش

خاستگاه زمانی تحولات در آموزش و پرورش به دو رویداد مهم تاریخی بر می‌گردد: یکی زنگ خطر بحران جهانی در فرانسه در سال 1968، که برخاسته از نهضت فکری ریشه‌داری بود که نظام آموزشی موجود را زیر سؤال برد. این رخداد که به «رویداد ماه مه» معروف است، برخاسته از دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها و به‌طور کلی اشتغال‌های فکری فردی و اجتماعی تمامی افرادی بود که به نحوی وابسته به آموزش و پرورش بودند، یا نظام آموزشی آن زمان سرنوشت ناخرسندی برای آنها رقم زده بود. این نهضت و شورش در واقع عصبانی بود که نسل جوان فرانسه بر علیه نظام آموزشی بر پا کرد. نارضایتی عمده از آنجا سرچشمه می‌گرفت که استادان دانشگاه در سال 1959 پیشنهادهای مختلفی برای تغییر نظام آموزشی به وزیران آموزش و پرورش داده بودند، اما مورد تصویب قرار نگرفته بود. به‌دنبال آن دانش‌آموزان جزوه‌ای با عنوان «دانش‌آموزان دبیرستانی حرفی برای گفتن دارند» منتشر کردند و مصرانه خواستار مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های اداره مدرسه شدند. دولت فرانسه که تهدید به سقوط شده بود، پس از برقراری نظم و قانون، اعتراف کرد که تمرکز در آموزش و پرورش سدی در برابر پیشرفت شده و لذا بدون توجه به نیازهای موجود و رقابت‌های بین‌المللی به راه خود ادامه می‌دهد. وی سپس قوانین جدیدی را برای اصلاح آموزش و پرورش وضع کرد. (رؤوف، 1379: 73)

دومین رویداد، اجلاس کمیسیون ملی آمریکا برای اعتلای آموزش و پرورش بود که در سال 1981 برگزار و منجر به گزارش تکان دهنده‌ای گردید که در سال 1983 با عنوان «ملتی در معرض خطر» انتشار یافت. گزارش مزبور پس از بیان بررسی‌ها و اعلام نشانه‌های خطر، به مسئولان آموزش و پرورش کشور هشدار داده و آنها را موظف می‌کرد که برای رفع نارسایی‌ها به چاره‌جویی بپردازند. (همان: 10)

لازم به توضیح است که در تاریخ آموزش و پرورش کشورهای جهان، حرکت-

از نيمه دوم قرن بيستم، اغلب نظام‌هاي آموزشي در ساختارهاي سنتي خود و مشابه آنها و غالباً اقتباس‌گونه از الگوهاي متداول اروپايي عمل مي‌کردند. ساختار كلي اين الگوها در آموزشکده‌ها يا واحدهاي آموزشي به نام دانشسراها يا کالج‌هاي تربيت معلم در کشورهاي مختلف جهان، با اعتبارهاي علمي-آموزشي متفاوت خلاصه مي‌شود. (گاستون ميالاره، 1371: 218)

بررسي اسناد و کتاب‌هاي نوشته شده (عمدتاً در کشورهاي پيشرفته) اين واقعيت را روشن مي‌کند که نظام آموزش و پرورش تا اواسط قرن بيستم به بي‌راهه رفته و بين آموزش و زندگي شکاف عميقي را به وجود آورده است. شکاف بين واقعيت‌هاي زندگي و آموزش‌هاي مدرسه‌اي، گرفتاري‌ها و شکست‌ها و سرخوردي‌هاي دردآور و زحمت‌افزايي را درست مي‌کرد. از جمله تحصيل‌کردگان را از آنچه در بيرون مدرسه مي‌گذشت دور نگه‌داشته و آنها را با رويدادها و تغييرات بيروني بيگانه مي‌کرد. اين در حالي بود که بيستمين کنفرانس عمومي يونسکو که اوایل دهه 70 در پاریس برگزار گرديد، اعلام داشت:

«آموزش و پرورش بعد از دهه 60 ميلادي گسترش بي‌سابقه‌اي پيدا کرده به -طوري که طی 15 سال تعداد دانش‌آموزان جهان بيش از 70 درصد، تعداد معلمان بيش از 100 درصد و تعداد بزرگسالاني که مي‌توانستند بخوانند و بنويسند بيش از 30 درصد افزايش يافته است.» (يونسکو، 1984)

در ابتدای آخريين ربع قرن بيستم، جهانيان دريافتند که آموزش و پرورش نمي‌تواند و نبايد از واقعيت‌هاي زندگي دور بماند. اين موضوع ورد زبان‌ها شد و سرانجام نظام آموزشي تازه‌اي را پي‌ريخت و معلم را در پايه و شالوده خود قرار داد. از آن به بعد در گيرودار دگرگوني‌هاي محتوايي برنامه‌ها و نوآوري‌هاي آموزشي نقش معلم عمده‌ترين موضوعي بود که بيشترين توجه را به خود جلب مي‌کرد. به دنبال اين موضوع در نوامبر 1980 يک گروه بين‌المللي متشکل از شخصيت‌هاي علمي، آموزشي

تایلند، فرانسه، یوگسلاوی، هند، برزیل، آمریکا و... به‌عنوان مشاور دبیرخانه یونسکو در پاریس گردهم آمدند و موضوعات اساسی آموزشی را مورد بررسی قرار دادند. پس از آن دومین گردهمایی بین‌المللی تفکر درباره آینده آموزش و پرورش در دسامبر 1981 در پاریس تشکیل شد و به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از کوشش‌های به‌عمل آمده پرداخت. اهم این نتایج عبارت بودند از:

ü اهمیت دادن به نقش معلم و طولانی کردن مدت کارآموزی و بازآموزی تربیت معلم؛

ü گسترش کمی و کیفی تربیت معلم متناسب با رشد و گسترش آموزش و پرورش؛

ü تحول در برنامه‌های آموزشی، محتوای کتاب‌های درسی و اضافه شدن منابع دانش و اطلاعات از قبیل: روزنامه‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، فیلم، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، تئاتر، رایانه و میکرو الکترونیک و...» (یونسکو، 1984)

همه اقدامات به‌عمل آمده سبب پیوند آشکارتر و ضروری‌تر آموزش و پرورش با جامعه، اقتصاد، علم و فناوری، فرهنگ، و نیز با دنیای خارج از مرزها، گردید تا با جهت‌گیری صحیح به سوی استعداد‌های فردی سازگارهای بیشتری پیدا کند. در نتیجه در برنامه‌های آموزش علوم، در کشورهای پیشرفته تا دگرگونی‌های علمی بیشتری توصیف و به‌کار گرفته شدند.

رسانه‌های گروهی و ارتباطات جمعی نیز به مسائل آموزش و پرورش پرداختند و به‌تدریج در خدمت رشد اقتصادی و اجتماعی درآمدند؛ در واقع نوعی آموزش غیر مدرسه‌ای هم به‌وجود آمد.

با این همه، تحولات و تغییرات در هر یک از زمینه‌های یادشده خالی از اشکال نبود. تحولات به قدری سریع بودند که اشکالات و گرفتاری‌های حساب نشده به‌وجود آوردند. گرفتاری‌هایی که هر یک از آنها نیازمند اقدام‌های همه‌جانبه دیگری شد

سوی دیگر هویت‌های فرهنگی ملل و جوامع را محفوظ نگاه دارد. مجموع این چالش‌ها و مشکلات زیر عنوان «مسائل جهانی» مطرح هستند.

در سال 1991 که به سال اندیشه‌ها، نظریه‌پردازی‌ها و ترغیب‌ها معروف است، سه کتاب اثرگذار منتشر شد که بر تحولات جهانی آموزش و پرورش تأثیر جدی گذاشت. در این سال الکساندر کینگ (نخستین رییس باشگاه رم) و برتراند اشنايدر (دبیرکل باشگاه رم و عضو آکادمی جهانی هنر و علم) کتابی تحت عنوان «نخستین انقلاب جهانی» در دو بخش تنظیم و منتشر کردند که بخش اول، شرح کاملی از مشکلات و معضلات جامعه بشری در عصر حاضر و بخش دوم، بیان راه‌حل‌هایی است که برای رفع این مشکلات آورده‌اند. نویسندگان بر این باورند که «جهان بد اداره می‌شود و کشورها از آن بدتر». آنها برای اثبات این سوء مدیریت دلایل متعددی را برمی‌شمارند از جمله:

§ حکومت‌ها در برابر تغییر ایستادگی کرده و از خلاقیت پرهیز می‌نمایند. درحالی‌که بدون تغییر، نوآوری و خلاقیت نمی‌توان بحران‌های کنونی را پشت سر گذاشت؛

§ بیشتر حکومت‌ها به مسائلی توجه دارند که متعلق به امروز است نه آینده؛ در نتیجه از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل می‌مانند؛

§ الزامات جهان امروز ایجاب می‌کند تا افرادی با این صفات در رأس امور قرار گیرند: توان نوآوری و انطباق با نوآوری، برخورد اخلاقی و عادلانه با مسائل و توان بالای یادگیری.

آنها سپس ارتقای توانایی حکومت را منوط به ترکیب سه عامل دیگر می‌دانند که به-
مثابه اهرم‌هایی عمل کرده و اداره امور را ممکن می‌سازند:

§ آموزش و پرورش به معنای امروزی آن؛

§ بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید؛

§ استفاده مناسب از رسانه‌ها، همگان..

آموزش و پرورش نوین به معنای یادگرفتن در زندگی و از زندگی، و نیز فهمیدن جهان در حال تغییری است که در آن زندگی می‌کنیم.

آموزش و پرورش یعنی یادگیری یادگیری. بر اساس این اصل، نظام‌های آموزشی باید از بن متحول شوند.

بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید یعنی یاری جستن از آنها برای رویارویی با مهمترین چالش‌هایی که در آینده گریبان‌گیر بشریت می‌شوند.

کینگ و اشنايدر پس از تشریح سه اهرم اداره جامعه، راه‌حل‌های زیر را ارائه می‌دهند:

سازگاری با تغییر؛ درک نقش آموزش و پرورش؛ تغییر در شیوه یادگیری؛ مبارزه با مشکلات آموزش و پرورش؛ توجه به اهداف آموزش و پرورش نوین؛ بها دادن به نقش معلم؛ انتخاب شیوه‌های بهتر در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش؛ توجه به انگیزه‌ها و ارزش‌ها و ارج نهادن به ارزش‌های اخلاقی و معنوی.

یادگرفتن و یادگیری کلید بالا بردن کیفیت منابع انسانی است. این کلید وقتی به کار می‌آید که آموزش، مجموعه‌ای از فرایندها تلقی شود. فرایندهایی که نه تنها مهارت‌های حرفه‌ای را شکل می‌دهند، بلکه فرد را قادر می‌سازند تا استعدادهای بالقوه خویش را برای مشارکت هوشمندانه و پذیرش مسئولیت و احترام به بشریت شکوفا کند.

نظام آموزشی دستخوش سه معضل است که باید با آنها مبارزه کنیم: فراوانی اطلاعات¹، واپس‌گرایی² و عدم تناسب³.

بر خلاف گذشته آموزش و پرورش امروز و آینده به معنای فرایند دائمی یادگیری توسط هر انسان و هر جامعه است. یکی از اهداف تازه آموزش و پرورش یادگیری تغییر است. کسب دانش، پرورش هوش، استعداد، شناخت خود و آگاهی از

موهبت‌ها و استعداد‌های خویش، به کار انداختن قوای ذهنی خلاق و پر تخیل، غلبه بر انگیزه‌های نامطلوب و ویرانگر، ایفای نقش مسئولانه و... از جمله هدف‌های آموزش و پرورش نوین است. (کینگ و اشنایدر، 1990)

در دومین کتابی که حاوی 54 مقاله در مورد آموزش و پرورش نوین توسط شعبه اروپایی مؤسسه مطالعات قرن 21 مستقر در سوئد منتشر شد، آمده است:

(1) اهمیت دادن به کارهای جمعی و گروهی که توسط افراد بومی انجام می‌پذیرند؛

(2) پشتیبانی وسیع مالی از طریق نهادهای مختلف که می‌تواند استمرار تأمین مالی را تضمین کند؛

(3) جلب مشارکت وسیع که بتواند معرف نقطه‌نظرات همه گروه‌ها باشد؛

(4) دربرگیری تمامی بخش‌های کلیدی و توجه ویژه به روابط بین آنها که در آینده نقش مهمی خواهند داشت؛

(5) مطالعه چشم اندازه‌های درازمدت به جای توجه به مسائل کوتاه مدت؛

(6) مطالعه روابط متقابل بین کشورهای جهان در همه زمینه‌ها؛

(7) بررسی راهبردهای پایدار از نظر اقتصادی اجتماعی و زیست‌محیطی؛

(8) بررسی و مطالعه مقوله‌های اخلاقی، فلسفی و سیاسی و ارزشیابی کفایت نهادهای ملی برای پرداختن به آنها؛

(9) شفاف کردن هدف‌های تحقیق و برگزیدن شیوه‌های مناسب علمی؛

(10) بررسی چگونگی کاربست نتایج به‌دست آمده از تحقیقات به ترتیبی که توجه عموم را برانگیزاند و به بهبود سیاستگذاری‌ها و اقدامات عملی منجر شود.

و موضوعات دیگری از قبیل: هدایت اجتماعی، تغییرات محیط سیاسی، الگوهای

اقتصادی وابسته به هم، تقاضاهای اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، تغییر در فرهنگ، محیط زیست و فناوری. علاوه بر اینها به اندیشه‌های چاره‌جویانه برخی از

کشورها در رابطه با مسائل فوق اشاره می‌کند که نشان‌دهنده ضرورت توجه به آموزش و پرورش نوین است. (گارت، 1991)

در سومین کتاب در مورد آموزش و پرورش نوین مربوط به مرکز آسیایی نوآوری‌های آموزشی برای توسعه¹ (ACEID) وابسته به دفتر منطقه‌ای یونسکو در بانکوک می‌باشد. در این کتاب به موضوعاتی چون نقش آموزش و پرورش در تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها، آموزش و پرورش و تکنولوژی‌های آموزشی نوین، توسعه انسان‌گرا، نقش معلم و... اشاره می‌شود. (سینک، 1991)

در سال 1993 ششمین کنفرانس وزرای آموزش و پرورش منطقه آسیا-اقیانوسیه متشکل از 33 دولت از جمله ایران که در مالزی برپا شد، به توصیه‌نامه‌ای رسید که توجه به اصلاحات در آموزش و پرورش باید سرلوحه امور اعضا قرار گیرد. این توصیه نامه چهار موضوع عمده زیر را در بر می‌گیرد:

1- آموزش برای همه؛ 2- آموزش زنان و دختران؛ 3- کیفیت و تناسب آموزش با زیرعنوان‌های: تحقیقات آموزشی و نوآوری برای توسعه؛ آموزش برای دنیای کار؛ آموزش معلمان و 4- همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی در آموزش و پرورش. (رؤوف، 1379:387)

برخی معتقدند که جهانی‌شدن و امکان دسترسی به آموزش جهانی می‌تواند باعث رشد شخصیت‌های چندبعدی گردد که در زمینه‌های مختلف دانش و مهارت کسب نموده و از این رو امکان موفقیت آنها در مشاغل مختلف بالاست و قادرند در صورت لزوم، حیطه کاری خود را تغییر داده و با تکیه بر دانش‌ها و مهارت‌های چندبعدی خود در عرصه رقابت‌های بین‌المللی پابرجا بمانند. (Walker & Sundaran, 2000)

از سوی دیگر برخی اعتقاد دارند که جهانی‌شدن آموزش و پرورش مانند سایر ابعاد جهانی‌شدن چون متأثر از فلسفه نئولیبرال است منجر به خصوصی‌شدن آموزش می‌گردد و این امر با شعار پرورش انسان‌های توانمند چندبعدی مغایرت خواهد

یافت. زیرا در این صورت، مستعدان بی‌سرمایه که توانایی استفاده از بخش خصوصی را ندارند در عرصه رقابت‌های بین‌المللی جایی نخواهند داشت. (Vargas, 2000) همچنین برخی از دیدگاه‌های موافق و مخالف در زمینه جهانی شدن آموزش و پرورش عبارتند از:

"مارتین کارنوی" در تحلیل جامع خود معتقد است که بررسی جهانی شدن فراتر از تأثیر آن بر کلاس درس است. گر چه روش عرضه دانش در کلاس درس بخش مهمی از تولید دانش است، اما در این فرایند نیروهای خارجی متعددی بر جهانی شدن و تولید دانش اثر می‌گذارند. بر این اساس کارنوی در مسیر شناسایی چگونگی تأثیر جهانی شدن بر آموزش و پرورش به پنج عامل اساسی اشاره می‌کند:

1) تغییر سازمان کار و ظهور اقتصاد دانش محور و اهمیت یافتن مهارت نیروی انسانی؛

2) تربیت مهارت‌های برتر برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛

3) سیاسی شدن اصلاحات آموزشی؛

4) گسترش نفوذ اینترنت و آموزش مجازی؛

5) ضرورت جهت‌گیری هر چه فزون تر نظام‌های آموزشی به سمت آموزش بین فرهنگی.

جهانی شدن بر سازمان کار و روش انجام کار در سطح جهان نیز مؤثر بوده و مهمترین بخش این تأثیر به تولید کالا با مهارت بالاتر مربوط می‌گردد. گسترش اقتصاد دانش‌محور، انعطاف‌پذیری، تأثیر کارگران بر مشاغل خود، جریان چند مهارتی، افزایش سطح مهارت و دانش کارگران، نابرابری درآمدها، گسترش تقاضا برای آموزش عالی و مانند آن از ویژگی‌های جهانی شدن است. در چنین فضایی، کشورهای در حال توسعه برای افزایش و گسترش آموزش و تربیت نیروی کار ماهر تحت فشار قرار دارند. تجهیز کشورها به نیروی کار ماهر موجب جذب سرمایه‌های

خارجی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت هستند. چنین رویکردی باعث می‌شود تا دولت‌ها بودجه‌های آموزش و پرورش را کاهش داده و به دنبال راه‌ها و منابع دیگر تأمین مالی آن باشند. چنین رویه‌ای ممکن است دولت‌ها را در سیاست-گذاری برای بهبود و توسعه آموزش و مهارت در اقتصاد نوین جهانی با مشکل مواجه سازد.

از سوی دیگر فناوری اطلاعات به تدریج بخشی از برنامه‌های درسی مؤسسات آموزشی شده و این اقدام به منظور گسترش کیفیت آموزش با هزینه‌های کمتر و از راه دور، و نیز عرضه کیفیت برتر آموزشی با استفاده از اینترنت صورت می‌گیرد. این نوع سیاست‌گذاری موجب ارتباط هر چه گسترده‌تر دانش‌آموزان در سراسر دنیا با یکدیگر می‌شود. در این رابطه کیفیت نظام‌های آموزشی به‌طور متزایدی در سطح جهانی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. این مقایسه‌ها تأکید بسیاری بر برنامه‌های درسی علوم و ریاضی، زبان انگلیسی و مهارت‌های ارتباطی دارند. امتحانات و تعیین استانداردهای آموزشی بخش وسیعی از تلاش‌هایی هستند که به منظور ارتقای سطح مسؤلیت و پاسخگویی نظام آموزش و پرورش در قبال جامعه، مورد توجه قرار گرفته‌اند. با سنجش دانش تولید شده، کارکنان و مدیران آموزشی نیز مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند. اما روش امتحانات به شدت متأثر از محیط سیاسی و اهداف نظام آموزشی است. لذا برای توسعه سیاست‌های اثربخش به منظور بهبود نظام آموزشی باید گرایش‌های سیاسی-عقیدتی امتحانات از چارچوب و محتوای مدیریت نظام‌های آموزشی مجزا گردد.

جهانی شدن شبکه‌های اطلاعات به منزله انتقال فرهنگ جهانی است. جهانی شدن همچنین به گونه‌ای است که بعضی از گروه‌ها احساس می‌کنند ارزش‌های بازار ناشی از فرهنگ نوین، آنها را به حاشیه رانده است. لذا این گروه‌ها از طریق تأکید بر ارزش‌های خاص به مقابله با اقتصاد جهانی می‌پردازند؛ ارزش‌هایی که خود نیز جهانی

فمینیستی و مانند آن) و همزمان علیه نظام بازار نیز به مقابله می‌پردازند. چنین جریانی نزاع تازه‌ای در رابطه با مفهوم و ارزش دانش به‌وجود می‌آورد. (مهرعلیزاده، 1383: 26-28)

نظریه دانش جهانی چگونگ چنگ

گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در قرن اخیر منجر به ظهور دانش جهانی شده است. در این زمینه مگ دالنا موک وین چگونگ چنگ در سال 1998 چارچوبی را مطرح کرده که در آن دانش به پنج حوزه تقسیم شده است. وی دانش جهانی مربوط به هر یک از این حوزه‌ها را در این چارچوب ارائه داده که عبارتند از: فنی-اقتصادی، انسانی-اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی. (جدول شماره 1)

در حوزه فنی و اقتصادی نیازهای دانش جهانی به رقابت جهانی مثبت، مشارکت اقتصادی، تجارت جهانی و حفاظت از محیط‌زیست منجر خواهد شد. دانش جهانی در این حوزه شامل تبادل فناوری و توزیع اطلاعات بین ملت‌ها است. حوزه دانش اجتماعی و انسانی شامل دانش جهانی برای دهکده جهانی، و گسترش دوستی‌های بین‌المللی، تبادل و مشارکت اجتماعی میان خرده فرهنگ‌ها و دستیابی به رفع تبعیض نژادی، مذهبی، ملی و جنسیتی مطلوب است. حوزه دانش سیاسی به دانش جهانی برای مشارکت در فهم بین‌المللی، علایق و ائتلاف مشترک که در نهایت منجر به رفع تعارضات بین‌المللی و ایجاد صلح جهانی خواهد شد، اشاره دارد. حوزه فرهنگی دانش نیز دانش جهانی مورد نیاز برای ستایش گوناگونی‌های فرهنگی و پذیرش دیگر فرهنگ‌ها مرتبط است. دانش جهانی در حوزه فرهنگی به طرز امیدوارکننده‌ای جهان را در جهت گسترش فرهنگ جهانی با ارزش‌ها و اهداف مشترک مورد قبول همه

جدول (1): تناظر حوزه‌های دانش با دانش جهانی برای هر یک از این حوزه‌ها

دانش جهانی	حوزه دانش
رقابت جهانی مشارکت اقتصادی تجارت بین‌المللی تبادل فناوری حفاظت از زمین توزیع اطلاعات	فنی-اقتصادی
دهکده جهانی دوستی بین‌المللی مشارکت اجتماعی تبادل بین‌المللی رفع تبعیض جنسیتی، نژادی، مذهبی و ملی	اجتماعی-انسانی
<ul style="list-style-type: none"> • ائتلاف بین‌المللی • فهم بین‌المللی • صلح در مقابل جنگ • رفع تعارض 	سیاسی
<ul style="list-style-type: none"> • درک تفاوت‌های فرهنگی • پذیرش فرهنگی بین کشورها • گسترش فرهنگ جهانی 	فرهنگی
گسترش آموزش و پرورش جهانی مشارکت و تبادل بین‌المللی در زمینه آموزش و	آموزشی

آموزش و پرورش برای همه جهانيان

بيکربندی دوباره دانش برحسب ويژگي‌های دانش، ايجاد و کاربرد آن در جدول شماره 2 خلاصه شده است. بنابرین، مربيان با دو گستره موازی مرتبط به هم مواجه‌اند؛ دانش جهانی و دانش در مفهوم جديد که هر دوی اينها به وسيله رشد سريع IT شکل گرفته‌اند. اما سؤال اين است که آموزش و پرورش چه نقشی را بايد در خلق یک دیدگاه آرمانی بازی کند؟

جدول (2): مقایسه بين دانش سنتی و دانش جديد

عنوان	دانش سنتی	دانش جديد
تعارفی و منطقی	کاربرد محوری	
تقسیم شده در مشخص	دانش تبادل رشته‌ای و نامتجانس	
خلاصه شده و در دسترس از	وابسته به شواهد، بی ثبات و دارای دوره محدود	
نسلی به نسل دیگر	نمایش محور، چندرسانه‌ای	
متن محور، رسانه چاپی	مجازی و الکترونیکی	
جسمی		

<p>آموزش ابداعی - ساختاری قابل ایجاد شدن در محیط‌های گوناگون عوامل پیش‌برنده به‌وسیله نیازهای - اطلاعاتی و تجارت جهانی تغذیه و تمایل به گسترش در اندازه دارد. به‌وسیله رشته‌های شبکه‌ای و راهبردی ایجاد می‌شود. افراد به‌طور معمول به‌شکل گروهی کار می‌کنند و متشکل از افراد درزمینه‌ها و رشته‌های گوناگون - است. به نیازهای اجتماعی و اقتصادی توجه می‌کند.</p>	<p>آموزش انتقالی معمولاً منحصر به محیط‌هایی نظیر مدارس و دانشگاه‌ها است. عوامل پیش‌برنده سبک صنعت و کارخانه را به‌کار می‌گیرد و گرایش به‌محلی بودن و اندازه‌های کوچک دارد. به وسیله نخبگان اجتماعی و فرهیختگان تولید می‌شود. افراد یا در تنهایی کار می‌کنند و یا با افراد هم‌گروه خود در یک زمینه مشابه به فعالیت می‌پردازند. پایه‌های علمی و نظری را تقویت و ارزش علمی آنرا مرور می‌کند.</p>	<p>تولید محیطی</p>
<p>به کاربرد دانش توجه دارد. به‌سودمندی دانش توجه دارد و آنرا وسیله می‌داند.</p>	<p>مورد خاصی مورد توجه نیست. دانش به تولید دانش منجر می‌شود و دانش قدرتمند است.</p>	<p>تولید فردی</p>

با توجه به مطالب فوق دانش جدید وابستگی شدیدی به شواهد و اسناد دارد و در عین حال زودگذر است و حل یک مسئله لزوماً به این معنا نیست که بتواند مسائل مشابه تحت همان مفهوم را نیز حل کند. کاملاً غیرمحمتمل است که مسئله مشابه، به همان شکل دوباره رخ دهد. از این رو فراگیری دانش به تنهایی کافی نیست. بنابراین، نقش آموزش و پرورش آماده کردن یادگیرندگان است برای آن که دانش را از میان بافت فرهنگی و حوزه‌های دانش دریافت کنند. به‌عبارت دیگر، جهانی شدن به

به علاوه سرعت دانش جديد به نحوی است که مؤسسات «آموزشی - علمی»، ديگر برای آماده کردن دانش آموزان و ورود به بازار کار کافی نیستند. دانش کسب شده در مدارس و یا دانشگاه‌ها به سرعت کهنه و منسوخ خواهد شد. کاربردی بودن دانش جديد، ناپایداری و بافت خاص آن، بر این تأکید دارند که هر کشور برای سهیم شدن در نیروی کار، ناچار است که خود را برای یادگیری در طول عمر آماده کند. بنابراین، جهانی شدن حکم می‌کند که هر جامعه‌ای به جامعه یادگیرنده تبدیل شود. در یک جامعه یادگیرنده هر یادگیرنده‌ای باید خودانگيخته باشد و یک چرخه خودیادگیری و خودارزیابی را ایجاد کند. یادگیرندگان، معلمان و والدین شبکه‌ای هستند که برای یادگیری، کلاس درس را شکل می‌دهند. کلاس‌ها نیز شبکه‌ای هستند که یادگیری در مدرسه را شکل خواهند داد و مدارس و انجمن‌ها هم شبکه‌ای هستند که جوامع را شکل می‌دهند و بالاخره جوامع یادگیرنده نیز شبکه‌ای در بین ملت‌ها هستند. پس نقش مریبان گسترش نگرش‌ها و توانمندی‌های فردی یادگیرندگان است. در این شرایط است که دیدگاه آرمانی آموزش و پرورش جهانی، تحقق خواهد یافت. این نگرش‌ها و توانمندی‌ها در جدول شماره 3 خلاصه شده است.

جدول (3): نگرش‌های جهانی و توانمندی‌هایی که باید گسترش یابد

حوزه دانش	نگرش‌های جهانی باید توسعه یابد	توانمندی‌های جهانی باید توسعه یابد
صنعتی-اقتصادي	<ul style="list-style-type: none"> احترام به خوبی و نیکی در تجارت جهانی آمادگی برای مشارکت جهانی سیستم باز برای بهره‌بردن از دانش حرفه‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> مهارت‌های تحلیلی مرتبط با تجارت جهانی مهارت‌های فنی و اقتصادی برای تجارت جهانی دانش حرفه‌ای برای تجارت

<ul style="list-style-type: none"> • دانش عمیق درباره دیگر فرهنگ‌ها و سنت‌ها • توانایی در استفاده از فناوری‌های ارتباطی نظیر دورنگار، تلفن، پست الکترونیک و کنفرانس‌های صوتی و تصویری • توانایی و تسلط به بیشتر از یک زبان • آگاهی از تفاوت بین ملت‌ها، مذاهب، نژاد و جنسیت 	<ul style="list-style-type: none"> • دهکده جهانی • تعهد به پابندی به دوستی‌های بین‌المللی • تعهد به تبادل بین‌المللی • احترام و پذیرش تفاوت‌های ناشی از ملیت، قومیت، نژاد، جنسیت و مذهب 	<p>انسان - اجتماعی</p>
<ul style="list-style-type: none"> • دانش درباره شرایط هدایت ائتلاف بین‌المللی پایدار • فهم تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی دلایلی که منجر به اختلاف در چشم‌اندازهای دیگر ملت‌ها می‌شود. • دانش درباره تاریخ خود و ملل دیگر • دانش درباره نیازهای خود و دیگر ملل به‌منظور گسترش پروژه‌هایی که برای طرفین سودمند باشد. • توانمندی در حل تعارض 	<ul style="list-style-type: none"> • ارتقای ائتلاف بین‌المللی • احترام به چشم‌اندازهای متفاوت ملت‌ها، آمادگی برای نادیده گرفتن رفتارهای غلط نسل‌های جدیدتر • تعهد به صلح و پاسداری در برابر جنگ • تعهد به گسترش علایق مشترک با دیگر ملت‌ها • رفع تعارض‌ها 	<p>تعلیمی</p>

<ul style="list-style-type: none"> • دانش عميق درباره فرهنگ بومي خود • دانش درباره گوناگوني هاي فرهنگي مشتركات و تفاوت هاي فرهنگ هاي گوناگون. • مهارت هاي ارتباطي • دانش بين المللي و آداب اينترنتي 	<ul style="list-style-type: none"> • تعهد به حفظ فرهنگ بومي • ستايش گوناگوني هاي فرهنگي • پذيرش فرهنگي بين کشورها و مذاهب • گسترش فرهنگ جهاني 	<p>مهارت ها</p>
<ul style="list-style-type: none"> • توانايي اداره گروه ها در شرايط يادگيري • توانمندی در خود يادگيري و خود ارزيابي • توانايي دانش مديريت براي تشخيص، سنديت، ذخيره سازي، بازيايي اسناد و کاربرد اطلاعات به دست آمده از طريق وسايل الكترونيكي • توانايي مشاركت و تبادل با يك يا چند نفر از طريق وسايل الكترونيكي براي اهداف آموزشي • توانايي فراهم کردن پشتیبانی فناورانه (مثل ترجمه) برای پشتیبانی از گروه های همسان بين المللي 	<ul style="list-style-type: none"> • آمادگي براي پذيرش مسؤوليت هاي تقسيم شده در مجموعه يادگيري • تعهد به دانش جهاني • تبادل و مشاركت بين المللي در زمينه آموزش و پرورش • تعهد به آموزش و پرورش براي همه دنيا به ويژه کشورهای در حال توسعه 	<p>آموزش</p>

بنابراین با توجه به مطالب فوق باید گفت که دانش جهانی تنها بخشی از فرایند جهانی شدن است. آموزش و پرورش جهانی باید توانمندی‌های شهروند جهانی را افزایش دهد؛ یعنی شهروندی که دارای هوشمندی فنی، اقتصادی، انسانی و اجتماعی، فرهنگی و آموزشی بوده و درگیر شبکه خود یادگیری خویش است و نقش مهمی را در دنیای توسعه یافته جدید ایفا می‌کند. (ملایی نژاد، 1382: 32-30)

دیدگاه موافقین جهانی شدن در آموزش و پرورش

این گروه معتقدند که جهانی شدن باعث نزدیکی بیشتر کشورها از نظر مبادلات اقتصادی و فرهنگی می‌گردد و در نتیجه موجب همکاری و رقابت جهانی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و هنری نیز خواهد شد. بر اساس نظر این گروه، در دیدگاه جهانی، آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای برای شرکت در فعالیت‌های جهانی است. و افراد باید آموزش ببینند تا بتوانند در عرصه‌های بین‌المللی موفق باشند و این اهداف، امری فراتر از موفقیت اقتصادی قلمداد می‌گردد. از نظر این گروه، جهانی شدن می‌تواند منجر به نوعی ترکیب فرهنگ‌ها گردد که در درون مرزهای ملی صورت می‌پذیرد. توانایی زندگی کردن، فهمیدن و ارزش گذاردن بر تفاوت‌های فرهنگی یکی از ارزشمندترین درس‌های آموزش و پرورش است که در دیدگاه جهانی می‌توان آن را برآورده ساخت. (Sundaran, 2001)

یکی دیگر از اشکال جهانی شدن می‌تواند به صورت ملحق شدن به یک سیستم آموزشی بین‌المللی باشد که در آن مدارس کشورهای مختلف دنیا می‌توانند از یک برنامه آموزشی هماهنگ برخوردار باشند. مانند مؤسسه¹ IBO که بیش از هزار مدرسه ابتدایی و راهنمایی را در سراسر دنیا پوشش می‌دهد. مجموعه‌ای از این مدارس که شامل 400 مدرسه دولتی است، مشترکاً معتقدند که این امر یعنی تبدیل برنامه‌های آموزشی ملی به برنامه‌های بین‌المللی باعث غنی‌سازی برنامه‌های آموزشی کشورشان شده است. (Walker, 2000) با این وجود بسیاری از کشورها چندان تمایلی به

وارد ساختن آموزش و پرورش خود در حیطه جهانی ندارند؛ چرا که آن را ابزاری برای اعمال سیاست‌های ملی و قومی خود نمی‌دانند.

دیدگاه مخالفین جهانی‌شدن در آموزش و پرورش

این گروه معتقدند: در حال حاضر جهانی‌شدن سعی در ایجاد علائق مشترک برای کسانی دارد که طرفدار آموزش و پرورش دولتی هستند. افرادی که براین باورند در هر منطقه‌ای از دنیا که زندگی کنند باید بتوانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و از امکانات آموزش عمومی بهره‌گیرند. کسانی که اعتقاد دارند برابری در بهره‌گیری امکانات آموزشی تنها در سایه آموزش و پرورش عمومی امکان‌پذیر است؛ چراکه بودجه آن توسط دولت تأمین شده و برای همه یکسان ارائه می‌گردد. آموزش و پرورش‌هایی که دموکراتیک بوده و مخصوص صاحبان پول و سرمایه نباشد. اما طرفداران جهانی‌شدن، تصور می‌کنند که با مطرح نمودن نتایجی نظیر یکپارچگی اقتصادی، بی‌مرز شدن و یگانگی فناوری کشورها و غالب بودن ایدئولوژی نئولیبرال می‌توانند منشأ علائق مشترک باشند.

طرفداران آموزش عمومی و دولتی اظهار می‌کنند که از پیدایش دیدگاه جهانی تاکنون یعنی تقریباً از اواسط دهه 90، الحاق آموزش و پرورش کشورها به ساختار جهانی تنها در قالب طرح‌های بین‌المللی امکان‌پذیر بوده است. طرح‌هایی که اساساً تجاری- بازرگانی هستند و با هدف برقراری توافق‌های بین‌المللی بازرگانی و سرمایه‌گذاری طرح‌ریزی شده‌اند، نظیر توافق نامه‌های¹ APEC ،² NAFTA،³ MAI و غیره که همگی واحدهایی از برنامه جامع «فرایند تشکیل مجامع کشورهای آمریکایی» هستند. این طرح‌ها، با وجود ماهیت تجاری خود به آموزش و پرورش نیز

پرداخته و علاوه بر اینکه در مورد سیاست‌های آموزشی به‌طور نامطلوبی تصمیم‌گیری شده، دارای نقاط مشکوک و شبهه‌انگیزی نیز می‌باشد. (Kuehn, 2000)

به‌عنوان مثال در یکی از بندهای NAFTA و یا ¹ GATT آمده است که اگر کشوری به یکی از این قراردادهای تجاری بپیوندد و اداره آموزش و پرورش کشور خود را نیز تابع قرارداد جهانی سازد، بعداً حق ندارد آن را خارج نماید ولو اینکه اکثریت مردم آن کشور از آنچه در آموزش و پرورش کشورشان اتفاق بیفتد ناراضی بوده و رأی به خروج از آن قرارداد بدهند. (Walker, 2000)

چالش‌های آموزش و پرورش ایران:

به‌منظور تبیین بهتر موضوع، ابتدا برخی از چالش‌های آموزش و پرورش کشور از منظر بین‌المللی و جهانی بررسی و سپس عملکرد آموزش و پرورش در راستای مواجهه با این چالش‌ها مورد مذاقه قرار می‌گیرد:

فرصت‌ها

الف- آموزش زیست محیطی

امروزه بحران محیط‌زیست یک مسئله جهانی تلقی شده و آنچه به‌عنوان عوامل تهدیدکننده محیط‌زیست انسان مطرح می‌شود بسیارند از جمله: افزایش آلودگی‌ها، کاهش منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها، افزایش جمعیت، نابودی لایه اوزن و... معهدا این مسئله که نسبت آموزش و پرورش با بحث‌های زیست‌محیطی چیست و آموزش محیط‌زیست از کجا و چه زمانی باید آغاز شود؟ جایگاه این آموزش‌ها در مدرسه و در کلاس درس کجاست؟ مشکلات محیط‌زیست و خطراتی که انسان برای محیط‌زیست به وجود آورده کدامند؟ و چگونه می‌توان از افزایش آنها جلوگیری کرد؟ موضوع‌هایی است که نیاز به آموزش را بیشتر ساخته و مسؤولیت‌های بیشتری را برای نظام آموزش و پرورش ایران به همراه آورده است. کشورهای پیشرفته با برنامه‌ریزی

به‌هنگام سعی کرده‌اند این آموزش‌ها را به خانواده، مدرسه و کلاس درس بیاورند.
(سرکارانی، 1382: 379)

در ایران هم باید این مباحث به شکل جدیدی در برنامه‌های آموزشی و درسی و حتی آموزش خانواده وارد شود و این فرصت‌های یادگیری در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد. فرصت‌های یادگیری که دانش‌آموزان را به‌طور عینی با این مسائل آشنا و جامعه را متوجه این مباحث سازد. به‌طوری که یک مادر هم بتواند این آموزش‌ها را به فرزندانش منتقل کند.

ب- حقوق شهروندی، مردم‌سالاری و مشارکت اجتماعی

دومین موضوعی که امروزه در سطح بین‌المللی خیلی اهمیت دارد، دموکراسی، مدنیت و نقش آموزش و پرورش در آن و نقش و حقوق انسان در جامعه و مدرسه است. به‌عبارت دیگر نسبت انسان با جامعه، جامعه با مدرسه و بالاتر از آن نسبت جوامع با یکدیگر و نقشی است که آموزش و پرورش در این میان دارد. بحث دیگری که در این حوزه مطرح است بحث مشارکت انسان در جامعه است. مشارکت در اداره جامعه، فعالیت‌های مدنی و مطالبه حقوق شهروندی نیاز به شناخت لازم، مهارت‌های خاص و نگرش‌های سازنده دارد. مشارکت آموختنی است و باید آن را از همان کلاس درس و خانواده بیاموزیم و تمرین کنیم. آموزش و پرورش نقش ویژه‌ای در آموزش و تمرین این مشارکت در میان کودکان دارد. به علاوه مشارکت تنها در سطح خانواده، منطقه یا محل جغرافیایی خاصی که انسان در آن متولد شده و زندگی می‌کند نیست، بلکه هنگامی که این مهارت‌ها در انسان‌ها شکل می‌گیرند از سطح خانواده، محل زادگاه، منطقه و... خارج شده و به سطح ملی و بین‌المللی ارتقا می‌یابد. در واقع این همان چیزی است که دنیای امروز به آن نیازمند است.

فناوری نوین به‌ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات و نسبت آن با آموزش و

رو است و آنچه در اینجا به‌عنوان یک بحث نو مطرح است، بهره‌گیری از فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات در فرایند یاددهی - یادگیری است.

استفاده از فناوری ارتباطات در آموزش و پرورش بدین معنی است که ما باید این فناوری را به کلاس درس آورده و در فرایند یادگیری از آن بهره‌گیریم تا دانش‌آموزان نسبت به این فناوری نگرش سازنده‌ای پیدا کنند. (سرکارانی، 1382: 382)

تهدیدها

الف - ورود رایانه به آموزش و پرورش

خطراتی که ممکن است ورود رایانه به تعلیم و تربیت داشته باشد، عبارتند از: منزوی شدن دانش‌آموزان از جامعه، خدشه‌دار شدن رابطه معلم و دانش‌آموز، در معرض خطر قرار گرفتن آموزش ارزش‌های انسانی و بیش از حد قالبی شدن تعلیم و تربیت.

ب - اینترنت

امروزه آسان‌ترین کار برای دانش‌آموزان و دانشجویانی که با اینترنت سرو کار دارند، کاربرد نابه‌جای آن است. آنها از موضوع مورد تحقیق خود واژه‌هایی را انتخاب و با استفاده از موتورهای جست‌وجوگر مطالب را پیدا، و با قرار دادن مطالب از منابع مختلف کنار هم، چیزی به‌عنوان تحقیق ارائه می‌دهند. امروزه، دانش‌آموزان و دانشجویان با استفاده از اینترنت تحقیقات خود را انجام می‌دهند. شبکه اینترنت، تحقیق را بسیار ساده‌تر از آنچه که هست، نشان می‌دهد. چون نتایج بی‌شماری را ارائه می‌کند و نیز منابع فراوان، تصاویر و خلاصه مطالب را به سهولت و سرعت بر روی صفحه نمایشگر پدیدار می‌کند.

ج- تک فرهنگی و از بین رفتن فرهنگ‌های بومی

هویت ملی که منتج از مفهوم هویت می‌باشد، ملت‌ها را قابل شناسایی و از هم متمایز می‌کند. هویت ملی، ابزاری برای تفکیک یک ملت از ملت دیگر با تکیه بر آگاهی مشترک حول مفهوم یا مفاهیم تعریف شده جمعی است و تا زمانی که آگاهی مشترکی برای تفکیک خود از دیگری به وجود نیاید، هویت ملی، امکان شکل‌گیری ندارد. در ارتباط با مقوله جهانی شدن مسئله نگران‌کننده، رشد تک‌فرهنگی جهانی است، فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آنها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم دیکته می‌کند که چه ببوشند، چه بخورند، چگونه زندگی و چگونه فکر کنند. (Yang,2002:14)

البته این تفسیر بیشتر از نگاه کسانی است که این پدیده را به‌عنوان یک پروژه در نظر می‌گیرند که توسط جهانی‌سازان آمریکایی برنامه‌ریزی و هدایت می‌شود. از طرفی فرهنگ آمریکایی در پی دست‌یابی به رهبری ایدئولوژیک جهانی است. این فرهنگ، با آنکه در بستر روشنگری اروپا شکل گرفته، امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده است. این فرهنگ، به انسان، نگاهی تک‌بعدی و مادی دارد. بر این پایه، در حوزه رهبری ایدئولوژیک آمریکایی همه تجزیه و تحلیل‌ها در حیطه فناوری مادی صورت می‌گیرد و همه دل‌مشغولی‌ها، به بهینه‌سازی و بهره‌وری این دنیایی محدود می‌شود. به‌علاوه، رهبری ایدئولوژیک آمریکا، دامنه انتخاب را برای غیرآمریکایی‌ها محدود می‌کند و به‌همین دلیل، فرهنگ آمریکایی، همانند یک پالایشگاه، تنها به‌خود حق می‌دهد که بگوید چه چیزی خالص و درست، و چه چیزی نادرست و ناخالص است. این سلطه‌جویی فرهنگی با موانعی چون فرهنگ انقلاب اسلامی مواجه است که سعی دارد، براساس دو پایه توأمان مادیت و معنویت، نقشی جهانی ایفا کند. جدال بین این دو فرهنگ جهان‌نگر از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و با طرح پروژه جهانی‌سازی شدت یافته است.

یکی از ابعاد جدال بین فرهنگ انقلاب اسلامی ایران و فرهنگ جهانی‌سازی آمریکایی، در معناسازی فرهنگی است. فرهنگ، گاه به‌عنوان یک نظام معنا دهنده تعریف می‌شود. در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است و برای دستیابی به این امر، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد تا ارزش‌های همسو و همگن با آمریکا را در کشورهای اسلامی از جمله ایران ترویج کند. در صورت تحقق این همسویی، تفسیر واحدی از پدیده‌های پیرامونی، در میان مردم و مسئولان دو کشور صورت خواهد گرفت و این، آغاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی خواهد بود. یکی از راه‌های معناسازی فرهنگی، هویت‌زدایی فرهنگی است. مسخ تاریخی یا هویت‌زدایی تاریخی، بدین معنا است که گذشته افتخارآمیز یک ملت از آنان سلب و در ذهنیت آنان نسبت به آینده، بی‌تفاوتی ایجاد گردد؛ به‌گونه‌ای که صرفاً در مسائل روزمره محصور شوند. ملت بی‌تاریخ یا مبتلا به گسل تاریخی، مجذوب دیگران می‌شود و برپایه تفسیر غیربومی به ارزیابی حوادث می‌پردازد؛ نتیجه آنکه چنین ملتی در سه حوزه معرفت، قدرت و اخلاق، به پذیرش سلطه فرهنگی بیگانه تن می‌دهد. (شیرودی، 1383)

د- کاهش ارزش زمان گذشته و افزایش ارزش زمان حال

از جمله اصول مهم در نظام آموزشی سنتی جامعه ایران، ارزش فوق‌العاده‌ای است که «زمان گذشته» دارا می‌باشد. همواره در گفت‌وگوها، از این ارزش به‌عنوان «تجربه» یاد می‌شود و پیوسته افراد بزرگتر را درس‌آموز و صاحبان تجربه دانسته و سعی همگانی بر این است که با استفاده از تجربه ایشان، بر دانش خود بیفزایند. این تلقی، اصول نظری و عملی خاصی را در نظام آموزشی حاکم ساخته که معمولاً به-عنوان «ادب تحصیل» از آن یاد می‌شود.

این در حالی است که تحولات رخ داده در عرصه فناوری و روش‌های نوین آموزشی، به شدت این اصل را دستخوش تحول ساخته است. امروزه یک جوان با

می‌یابد و این چنین می‌شود که «ارزش زمان تجربه شده» به شدت کاهش می‌یابد و در نتیجه ادب پیشین نیز متحول می‌شود؛ چرا که جوان امروزی خود را نیازمند تجربه نسل قبل ندیده و احساس می‌کند به توانمندی‌ها و دانش‌هایی دست یافته که به مراتب بیشتر از دانسته‌های نسل پیشین است. با توجه به سرعت فزاینده رشد امکانات جدید آموزشی و ارتباطاتی در جامعه ما، این تحول در حال وقوع است. پس باید توجه داشت که نسل جدیدی از دانش‌آموزان در راه هستند که تصور و تلقی متفاوتی از زمان گذشته دارند و بنابراین نمی‌توان از آنها توقع ادب تحصیلی پیشین را داشت. (افتخاری، 1382: 33)

ه- پدیده بی‌سوادی مدرن

افزایش جمعیت خواهان دسترسی به اطلاعات و کسب مدارج عالی علمی، محدودیت‌های مادی و انسانی موجود بر سر راه تأمین این نیازها و تحول فزاینده تغییرات اجتماعی، مانع از آن می‌شود که همچنان روش‌های سنتی آموزش بتوانند برای پاسخ‌گویی به نیازهای جهانی معاصر مورد توجه قرار گیرند. در این خصوص می‌توان به پیدایش پدیده‌های نوینی همچون: دانشگاه‌های مجازی و استفاده از روش‌های الکترونیکی اشاره نمود، که متأسفانه مشارکت و سهم ما در طراحی یا کاربرد این مقولات بسیار پایین است. به‌عنوان مثال در بحث مهم "آموزش الکترونیکی"¹ در برخی از دانشگاه‌ها مانند: تهران، صنعتی شریف و شیراز، اقدامات محدودی صورت پذیرفته است و درصد بسیار ناچیزی از کل نظام آموزشی ما را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ما با روش‌های سنتی و غیرکارآمد وارد عرصه پیشرفته آموزشی در عصر اطلاعات شده‌ایم و به‌همین دلیل نه توان جذب تمامی علاقمندان دارای استعداد را داریم و نه امکان آموزش مناسب به معدود افرادی که جذب می‌کنیم. نتیجه این مهم، پیدایش پدیده منفی مهاجرت

سرمایه‌های علمی می‌باشد که به‌منظور دستیابی به علوم و دانش موردنظرشان راهی کشورهای دیگر می‌شوند. لازم به ذکر است که استمرار این فرایند، در آینده می‌تواند، منجر به بروز اشکال نوین و مدرنی از بی‌سوادی در کشور شود. هم‌اکنون نیز در بعضی از قسمت‌های علم و دانش، این آفت نمود یافته است. برای مثال می‌توان به "فناوری برتر"¹ اشاره کرد. در حالی که در کشور مالزی 54 درصد، کره 32 درصد، انگلیس 30 درصد، ژاپن 27 درصد، آلمان 17 درصد و ترکیه 4 درصد از کل صادرات صنعتی‌شان در سال 1999 به حوزه فناوری برتر اختصاص داشته، این بخش در ایران، در بهترین حالت چیزی کمتر از یک درصد بوده که نوعی از فقر و محرومیت را تداعی می‌کند. این تحلیل با توجه به تعداد افرادی که به صورت حرفه‌ای در این بخش شاغل هستند، نیز قابل ارزیابی است. از سوی دیگر درصد شاغلان در این حوزه از کل نیروی کار شاغل در سال 1999 میلادی، برای آلمان 11/2 درصد، انگلیس 7/6 درصد، ژاپن 6/3 درصد و آمریکا 5/3 درصد بوده است؛ ولی در کشور ما عملاً درصد قابل ذکری برای این بخش مهم وجود ندارد. آمارهایی از این قبیل بسیار نگران‌کننده می‌باشد و به شکل‌گیری نوعی جهل و بی‌سوادی مدرن دلالت دارد، که در صورت استمرار می‌تواند به افت شدید سطح آموزشی در کشور منتهی شود. از این منظر، حوزه‌های عالی دانش مورد توجه و اقبال قرار نگرفته است و در نتیجه فقر کارشناس و برنامه‌ریز در سطح مدیریتی، راه را بر بومی‌شدن این حوزه‌های علمی مسدود می‌سازد. در نتیجه، جامعه نخبگان ما از مزیت‌آشنایی علمی و کاربرد عملیاتی این دانش‌های حساس محروم شده و این محرومیت به درون پیکره جامعه نفوذ می‌کند و نسلی آموزش‌دیده وارد جامعه می‌شوند که اگرچه استانداردهای سنتی آموزش را دارند، اما از معدل خوبی در فضای جهانی برخوردار نمی‌باشند. (همان:

رشد فناوری‌های ارتباطاتی، تنوع محصولات و روش‌ها و متون آموزشی منجر به آن شده که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه ایران دچار معضل و پدیده «آموزش‌های ناهمسان» یاد شده که در اثر آن بخشی از دانش‌آموزان در حالی که در درون یک نظام آموزشی رسمی واحد در حال تحصیل می‌باشند، به واسطه دسترسی به امکانات تازه (به ویژه شبکه اینترنت)، به صورت غیررسمی از آموزش‌های دیگری نیز بهره‌مند می‌شوند. آموزشی که چون جامعه مورد نظر در آن نقشی ندارد، با آموزش رسمی، همسان نمی‌باشد. این ناهمسانی بین این دو فضا، می‌تواند لطمات جبران ناپذیری به نظام آموزشی ایران وارد نماید.

ز- عدم همراهی ذهنیات با عینیات

آموزش و پرورش رسمی کشور بر محفوظات تکیه دارد و این روند برای هر دانش‌آموزی تا دوازده سال ادامه می‌یابد لذا اغلب آموزش‌هایی که طی این مدت اریه می‌شود، تا مرحله «ذهن» است و به مرحله «عین» نمی‌رسد. عدم «همراهی ذهنیات» با «عینیات» و تماس نیافتن آموزه‌های تئوریک با تجربه‌ها و واقعیت‌ها، نتیجه‌ای جز بیگانه‌سازی دانش‌آموزان با دنیای پرتنوع و فعال بیرونی ندارد. به عبارتی آموزش و پرورش رسمی ایران، دانش‌آموزان را با فرایندهای اجتماعی درگیر نمی‌سازد لذا دانش‌آموزان برخاسته از این نوع نظام آموزشی، در رویارویی با موج فرهنگ جهانی دچار انحرافات فکری خواهند شد. (بیات، 1382: 59)

ح- آموزش زبان خارجی

جهان امروز از کشورهای متعدد و گوناگونی تشکیل شده که هر یک به سبب تاریخ خاص خود از فرهنگ و زبان متفاوتی برخوردار است و این تنوع و گوناگونی، گاهی امکان زندگی مشترک انسان‌ها در کنار یکدیگر را دشوار می‌سازد؛ چرا که زبان

روش انتقال دانش را نیز بیان می‌کند. (پیام یونسکو، 1379) به علاوه، انتقال یک مفهوم از فرهنگی به فرهنگ دیگر، همواره مستلزم چالش تغییر از یک نظام فکری به نظام فکری دیگر است و این نظام‌های فکری غیرقابل مقایسه می‌توانند منبع متقابل عدم درک، سوء تفاهم و حتی تحقیر و بی‌اعتنایی افراد و اقوام به یکدیگر شوند. (ماتسورا، 2000)

از طرف دیگر، با ظهور پدیده‌ای به نام «جهانی شدن» و تأثیر آن بر کلیه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی، ضرورت برقراری ارتباط بین ملت‌ها و بین آحاد مردم در درون هر کشور، درک متقابل و تحمل یکدیگر، روز به روز بیشتر می‌شود. از این رو، تشویق مردم به یادگیری زبان‌هایی که بخشی از میراث آنها را تشکیل می‌دهد و یا زبان‌هایی که امکان ارتباط متقابل را در صحنه‌های بین‌المللی فراهم می‌کند از شروع دوران جدید در زندگی مردم اکثر کشورها ادامه داشته است. امروزه، کسب مهارت‌های مربوط به یک یا چند زبان خارجی به‌وسیله شهروندان کشورهای مختلف، پیش‌شرط لازم برای مشارکت همه‌جانبه در جامعه بین‌المللی و استفاده از فرصت‌های آن است. این ضرورت در حدی است که برای مثال، در اروپا توصیه می‌شود که حداقل دو زبان خارجی مربوط به سایر کشورهای اروپایی به‌وسیله نسل جوان این قاره فرا گرفته شود تا امکان تفاهم و ارتباط بیشتری بین مردم این کشورها ایجاد گردد. (Eurydice, 2001) حتی پارلمان اروپا، سال 2001 را به‌عنوان «سال اروپایی زبان‌ها» اعلام می‌کند و هدف از این کار این است که آگاهی مردم را نسبت به تنوع فرهنگی و زبانی و غنای این منطقه بالا ببرد و یادگیری زبان دیگر ملت‌ها را به‌عنوان کلید توسعه روابط فردی و شغلی با دیگران توصیه کند. (همان)

یادگیری زبان خارجی همچنین به‌منظور استفاده از میراث‌های فرهنگی سایر کشورهاست و همان‌طور که قبلاً گفته شد، یادگیری زبان‌های لاتین، یونانی و عربی در دوره‌های مختلف تاریخی به‌دلیل محور بودن این کشورها از ابعاد مختلف بوده

توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و از همه مهمتر، با توسعه علم و دانش در کشورهای «شمال» و لزوم همگامی با جهان از این نظر، ضرورت یادگیری زبان‌های خارجی بیش از پیش توجیه‌پذیر شده است. به استناد آمار، امروز حدود یک میلیارد نفر از زبان انگلیسی به‌عنوان زبان رسمی و یا زبان دوم خود استفاده می‌کنند. (نورانی خجسته، 1379) شاید مهم‌ترین دلیل این توجه به زبان انگلیسی، استفاده گسترده از آن در شبکه‌های بین‌المللی مانند «اینترنت» است. از نظر تعداد صفحات وب¹، انگلیسی‌ها با 89% بر بقیه زبان‌ها برتری دارند و نیز 58% کاربران اینترنت، انگلیسی‌زبانند. (همان) بدون تردید، گستردگی زبان انگلیسی در سراسر جهان و تبدیل آن به یک زبان مسلط نیز خطرات خود را در پی دارد و سلطه فرهنگی انگلیسی‌زبانان بر سایر کشورهای جهان را موجب می‌شود. از این‌رو، توصیه شده است که آموزش زبان خارجی به یک زبان خاص محدود نشود و در واقع، چند زبانی، تنها راه‌حلی است که می‌تواند جلوی این سلطه را بگیرد. لذا، آموزش زبان‌های خارجی در کشور باید زبان فرانسوی، آلمانی و سایر زبان‌های مورد نیاز را نیز شامل شود.

پدیده جهانی شدن بر آموزش و پرورش نیز تأثیرگذار شده و یکی از ابعاد آن، مسئله جابه‌جایی استاد، دانشجو و دانش در سراسر جهان است. از این‌رو، فارغ‌التحصیلان مدارس و دانشگاه‌ها تنها با بازار کار در داخل کشور روبه‌رو نیستند و در صورت دستیابی به تخصص مورد نیاز و قابل رقابت در منطقه و یا صحنه‌های بین‌المللی می‌توانند در هر جا که مایل باشند به آموزش بپردازند. بدون شک، دانستن زبان خارجی و تسلط بر آن یکی از پیش‌شرط‌های این جابه‌جایی و تحرک برای جست‌وجوی تحصیل و اشتغال در سایر مناطق جهان است و آموزش و پرورش باید این مسؤلیت را بپذیرد که آموزش زبان خارجی را به عنوان یک ابزار ارتقای علمی و نیز وسیله اشتغال و تحصیل شهروندان کشور در نظر گرفته و با رعایت کیفیت این آموزش و اعتدالی آن در سطح استانداردهای منطقه‌ای و جهانی، شرایط را برای

حضور نیروهای کیفی و برتر جامعه فراهم سازد. از اینرو، تصادفی نیست که تدریس زبان خارجی با افزایش نیاز کشورها به ارتباط جهانی فزونی یافته و تدریس آن به سراسر دوره راهنمایی و دوره متوسطه (و در بسیاری از کشورها به ابتدایی) تسریع یافته است. (Eurydice, 2001) بدون شک، توجه به زبان خارجی و آموزش آن تنها به تعمیم فراگیری زبان به سراسر تحصیلات قبل از دانشگاه محدود نشده و توجه به جنبه‌های مختلف یادگیری زبان از نوشتن، خواندن و مهارت در ترجمه تا توانایی کلامی در برقراری ارتباط با کشورهای دیگر در نوسان بوده است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در قبل اشاره شد جهانی شدن به‌عنوان یک پارادایم اصلی در دوران حاضر، همه شئون زندگی بشر را دستخوش تغییر کرده است. در هم تنیدگی اقتصادهای جهان، تسلط سازمان‌های فراملی بر آنها، شتاب فزاینده تحولات، راه را برای فعالیت شبکه‌های فراملی در همه عصرها فراهم کرده است. امروزه دیگر هویت انسان‌ها تحت تأثیر یک جامعه و یا یک ساختار اجتماعی ثابت قرار ندارد، بلکه از یک هویت اجتماعی در عرصه بین‌المللی نیز متأثر می‌شود. بسیاری از نویسندگان ویژگی‌های اصلی جهانی شدن را در مفاهیمی چون ظهور دهکده الکترونیک جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشرده‌گی زمان و مکان، گسترش جهانی آگاهی، کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و ظهور عصر سبیرنتیک خلاصه کرده‌اند.

با این حال، با حرکت شتاب آلود این فرایند، جایگاه کشورها در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهانی در حال تعریف مجدد می‌باشد. آنچه مسلم است فرایند جهانی شدن نظام اجتماعی جامعه ما را به‌ویژه از نظر آموزش و پرورش تحت تأثیر قرار داده است. لذا با توجه به یافته‌های تحقیق و با توجه به گستردگی

تأثیرات جهانی شدن، رهیافت‌ها و پیشنهاداتی برای سیاستگذاران و برنامه ریزان آموزشی کشور ارائه می‌گردد.

پیشنهادات

در تعیین استراتژی حرکت آموزش و پرورش، باید به‌دنبال یافتن راه‌هایی برای ایجاد ساختارهای اجرایی مردم‌سالار و جلب مشارکت عمومی و استفاده از همه قابلیت‌ها و امکانات جامعه و افزایش ظرفیت‌ها بود تا زمینه‌ای فراهم شود که کلیه نخبگان فکری و اندیشمندان و صاحب‌نظران مسائل فرهنگی و سیاسی خود را در امر تعلیم و تربیت و در نظام آموزشی کشور سهیم بدانند. در چنین سیستمی کلیه عناصر تأثیرگذار در جامعه برای ایجاد یک محیط برانگیزاننده و بالنده در جهت تحقق اهداف و برنامه‌های آموزش و پرورش کار می‌کنند و به منظور بهتر بودن و بهتر شدن و ارائه خدمات آموزشی باکیفیتی برتر، مشارکت فعال دارند.

آموزش و پرورش به لحاظ نوع کار و مکانیزم اثرگذاری آن بر بنیاد جامعه، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات آن خیلی سریع مورد قضاوت افکار عمومی، بازنگری جامعه و تجزیه و تحلیل نخبگان و اندیشمندان قرار می‌گیرد به همین خاطر مسئولین تصمیم‌ساز در آموزش و پرورش باید با شناسایی و تبیین ارتباط ارگانیک موجود بین عوامل، شرایط و زمینه‌های تأثیرگذاری بر برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و آموزشی و کنترل کارآمد برنامه‌ها، مواظب بازخورد فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود باشند و هرگونه طرح و برنامه را با محک دیدگاه‌های صاحبان فکر و اندیشه سنجش و ارزیابی نمایند. تا زمانی که خط‌مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها متکی بر ارزشیابی و ارزیابی نظام‌یافته نباشد و برنامه‌ها با دور تند بازنگری نشده و کیفیت برنامه‌ریزی‌ها کنترل نشود نه فقط موجب

پیشرفت نمی‌گردد بلکه در برابر خیلی از واقعیت‌های موجود در جامعه و حتی نوآوری‌های علمی و فنی و باورهای نوین مقاومت می‌کند.

1- با توجه به نقش مؤثر آموزش و پرورش در تربیت شهروند فعال، باید گفت که عدم معیارهای صحیح در انتخاب افراد فرهنگی و وجود روش‌های فرسوده نقش به‌سزایی در به‌وجود آوردن شرایط نامطلوب در ساختار آموزش و پرورش ایفا کرده و می‌کند. در جایی که باید فرهیخته‌ترین افراد به‌کار گرفته شوند، برعکس عمل می‌شود. چرا که صرف داشتن یک مدرک فرد را قادر نمی‌سازد که بتواند معلم باشد. لذا همانطوری که برخی کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا برای مقاطع آموزشی خود، افرادی با مدرک دکترا استخدام می‌کنند، انجام اصلاحات اساسی در آموزش و پرورش ایران نیز نیاز به پیوند اساسی دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش دارد؛ در غیر این صورت نمی‌توان امید داشت که توسعه در جامعه ما معنای واقعی خود را پیدا کند.

2- تمام فعالیت‌ها در بن‌بستی نوین به‌نام روش معلم، گرفتار می‌شود، تا معلمان نیاز به تغییر روش را حس نکرده و به روش‌های نوین یاددهی - یادگیری بی‌توجه باشند فعالیت‌ها خنثی شده و عقیم خواهد ماند. پس بایستی ابتدا با تاکید بر تغییر نقش معلم از دانای کل به راهنمایی که خود احتیاج به آموزش دارد و سپس آموزش روش‌های نوین تدریس، درگیر نمودن معلمان در محیط‌های واقعی و نظارت بر فعالیت‌ها در کلیه دوره‌های تحصیلی، اقدام نمود.

3- با توجه به مطالب فوق، رسیدگی به وضع معیشتی معلمان و ایجاد جاذبه‌های شغلی برای این حرفه، محوری‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند نارسایی‌های جانبی را بازسازی کند. زیرا که دیوارهای بنای عظیم آموزش که با مصالحی همچون برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، خلق روش‌های نو در تدریس، فراهم‌سازی امکانات و تجهیزات و فضا سازی لازم و... ساخته می‌شوند هرچند اصولی، دقیق و حساب‌شده باشند اما در برابر وضعیت نامناسب زندگی اجتماعی معلمان مقاوم

4- تربیت نقش عمده ای در اصلاحات بازی می‌کند. تربیت با مبنای عمل و رعایت حقوق دیگران از حدود سه‌سالگی آغاز می‌شود. بر همین اساس تربیت فرد مقدم بر تربیت جمع است. بنابراین آموزش و پرورش باید با برنامه ریزی دقیق و منسجم به تربیت صحیح افراد در راستای دستیابی به معیارهایی چون اخلاقیات، دانش و معرفت، درک، بینش و مهارت‌ها گام بردارد. چرا که معیارهای آموزش جهانی نیز چنین می‌باشد. بنابر این با توجه به این معیارها آموزش و پرورش وظیفه دارد دانش‌آموزان را برای شهروندی جامعه جهانی آماده کند. تنها درک و فراگیری تاریخ، فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی کشور بومی کافی نیست، بلکه مطالعه و بررسی تاریخ، فرهنگ و زبان جهان و کسب اطلاع از بازارهای جهانی، دانش‌آموزان را در مسیر شهروندگرایی جهانی سوق می‌دهد.

5- تقویت باورهای دینی، فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود که فرد از خود تعریف مشخصی داشته باشد. بنابراین آموزش و پرورش باید هویت دینی و ملی انسان‌های جامعه ایران را ارتقا بخشد، آن هم به شکلی که آنها به مسلمان بودن و ایرانی بودن خود افتخار کنند.

6- دستگاه‌ها و سیستم‌های مختلف آموزشی و فرهنگی اعم از دولتی، نمونه مردمی و غیرانتفاعی هر کدام راه خود را می‌روند و فاقد یک برنامه ریزی کلان و منسجم هستند. لذا اولین ضرورت در آموزش و پرورش، نظم بخشیدن به این نوع رفتارهاست که به‌نظر می‌رسد ایجاد هسته‌هایی که بتواند تحول در نظام آموزشی را با توجه به تجارب کشورهای موفق مورد ارزشیابی قرار دهد، مورد نیاز است.

7- آموزش و پرورش باید امری تأثیرگذار، فراگیر و تعهدی مادام‌العمر تلقی شود. یادگیری در دنیایی که فناوری به‌سرعت در حال تغییر است ایجاب می‌کند که آموزش بیش از توجه به موضوع یک رشته علمی، استعدادها و ظرفیت‌های گوناگون یادگیری را در دانش‌آموزان تقویت کند.

8- آموزش و پرورش باید با مراحل رشد دانش‌آموزان، یعنی درست به هنگام و در زمان لازم شکل گیرد. دسترسی به آن در همه جا، خواه در خانه، خواه از طریق اینترنت و یا رسانه‌های جمعی و کلاس‌های درس آسان باشد. نهادهای آموزشی سازمان‌های حرفه‌ای و رسانه‌های گروهی تمهیدات و تسهیلات آموزش مداوم را فراهم کنند.

9- آموزش و پرورش باید به تفکر انتقادی، ارتباطات اثربخش و روش حل مسئله توجه کرده، تنها به انتقال دانش و حقایق اکتفا نکند. از فرصت‌ها و شرایط جدید برای یادگیری‌های به‌هنگام دانش‌آموزان بهره گرفته، راه‌حل‌های برقراری ارتباط و تبادل ایده‌ها را به‌طور مؤثر در دانش‌آموزان با توجه به تفاوت‌های فردی ارائه دهد.

10- آموزش و پرورش بستر ساز فرهنگ همکاری‌های گروهی در مدرسه و تشریک مساعی با نهادهای بازرگانی و صنعتی و نهادهای آموزشی دیگر است. دانشگاه نیز که خود از نهادهای آموزش عالی محسوب می‌شود در قرن بیست و یکم باید پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد.

11- با توجه به اهمیتی که در برنامه ملی توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات (تکفا) در سال 1381 برای توسعه منابع انسانی، تجهیز مدارس به رایانه و شبکه‌ای شدن آنها، آموزش معلمان با مبحث ICT و... در نظر گرفته شده بود و نیز اهمیت دادن این طرح از سوی آموزش و پرورش تاکنون (با توجه به گزارش عملکرد)، لذا توسعه هر چه بیشتر و سریع‌تر زیرساخت ارتباطی از اولویت‌های مهم است. از اینرو با توجه به چشم اندازهای آینده آموزش و پرورش در پنجساله چهارم توسعه، به- کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس و تحول در فرایند آموزش و تحصیل را می‌توان به عنوان مهم‌ترین حلقه و پایه توسعه ملی در نظر گرفت. لذا در این خصوص نکاتی ضروری پیشنهاد می‌گردد:

• برای ایجاد فرهنگ مناسب در استفاده از فناوری‌های مربوطه، به ویژه فناوری-

- آموزش باید از زمان کودکی، به‌ویژه در دوره‌های کودکیستان و ابتدایی در برنامه آموزشی گنجانده شود؛
- استفاده‌های گوناگون از فناوری باید در برنامه‌های آموزشی مدارس لحاظ شود؛
- کتاب‌های درسی نه تنها باید به توزیع دانش نظری پردازد، بلکه همراه با آن به معرفی فناوری‌های تولیدشده از دانش هم اقدام کند؛
- دانش آموزان باید برای جمع‌آوری اطلاعات به رسانه‌های گوناگون مراجعه کنند و این کار به‌وسیله معلم کلاس تشویق شود؛
- کار با رایانه در برنامه درسی مدارس پیش‌بینی و تمهیدات لازم برای این هدف در نظر گرفته شود؛
- آموزگاران آموزش‌های لازم برای کار با فناوری را ببینند و ترس و واهمه‌ای از کاربرد فناوری نداشته باشند؛
- در تمام دوره‌های تحصیلی، کار با رایانه منظور شود، به ویژه برای انجام دادن امور پژوهشی (دبیرستان و دانشگاه)؛
- نشانی سایت‌های رایانه‌ای مربوط به دروس گوناگون به دانش آموزان معرفی شود؛
- در استفاده از فناوری‌های نوین در آموزش و پرورش به همکاری همه‌جانبه از سوی سازمان‌ها و وزارتخانه‌هایی چون علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت پست و تلگراف و مخابرات، و حتی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران نیاز است.

2. بیات، محمد مراد: 1383 مجموعه مقالات جهانی شدن: جهانی شدن و ضرورت تعامل و گفتگوی فرهنگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
3. تافلر، الوین و هاییدی: 1375 به سوی تمدن جدید، ترجمه محمد رضا جعفری، نشر سیمرغ.
4. تافلر، آلوین: 1377 جابه جایی در قدرت، شهین دخت خوارزمی، چاپ هفتم، تهران، نشر سیمرغ.
5. رابرتسون، رونالد: 1380 جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث.
6. رابرتسون، یان: 1372 درآمدی بر جامعه، حسین بهروان، نشر آستان قدس رضوی.
7. رؤوف، علی: 1379 جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم، وزارت آموزش و پرورش، دانشکده تعلیم و تربیت.
8. سرکارآنی، محمدرضا: 1382 اصلاحات آموزشی و مدرن سازی (با تأکید بر مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و ژاپن)، انتشارات روزنگار، چاپ اول، تهران.
9. سید نورانی، سید محمدرضا: 1379 «جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه و ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش 156 و 155، مرداد و شهریور.
10. سینک، راجاروی: 1376 آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم، 1991، ترجمه بهرام محسن پور، تک نگاشت شماره 9، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
11. کومسا، ا.: 1378 «جهانی شدن و منطقه گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، ش 148 و 147، آذر و دی.
12. کینگ، الکساندر و اشنایدر، برتراند: 1374 نخستین انقلاب جهانی، باشگاه رم، 1990، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات احیاء.

13. گارت، جی. مارتا: 1376 مطالعاتی برای قرن بیست و یکم، 1991، ترجمه غلامحسین نفیسی، تک نگاشت شماره 9، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
14. گاستون میالاره، ژان و یال: 1371 تاریخ جهانی آموزش و پرورش، جلد اول، ترجمه محمد رضا شجاع رضوی، آستان قدس، معاونت فرهنگی.
15. «گزارش بازیابی شده سازمان ملل متحد درباره پیش‌بینی جمعیت جهان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه علی اصغر مهاجرانی، ش 160 و 159، آذر و دی 1379.
16. ملایی نژاد، اعظم: 1382 انتظار جامعه فردا هوشمندی چندگانه است، ماهنامه آموزشی رشد تکنولوژی آموزشی، شماره 155.
17. مهرعلیزاده، یدالله: 1383 جهانی سازی و نظامهای آموزشی با تأکید بر کشور ایران، انتشارات رسش، زمستان.
18. نورانی خجسته، مهدی: 1379 برندگان و بازندگان، پیام یونسکو، شماره 359.
19. یونسکو: آموزش و پرورش برای قرن 21، ملبورن، گروه مترجمان، تک نگاشت 27.
20. یونسکو: 1368 تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش، پاریس، 1984، ترجمه دکتر محمد علی امیری، دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه ها، وزارت آموزش و پرورش.
21. یونسکو: 1377 اعلامیه کنفرانس جهانی آموزش و پرورش برای همه، تایلند، 1990، فصلنامه تعلیم و تربیت، تک نگاشت شماره 15، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

1. Edwards. R. and R. Usher: Globalization and Pedagogy. London and New York, Rutledge. 2000.
2. Yang, T: Interreligious and intercultural dialogue in the Mediterranean Area During a period of globalization, prospects 101 2001

4. www.Genevaews.com/gnir.html/current/E2 Alumni.html
5. Vargas, Stalin. (2000): The Effect of Globalization and Neoliberalism on Education in Ecuador.
6. www.vcn.bc.ca/idea/Ecuador.htm
7. Walker, George. (2000): Globalization and Education, International Baccalaureate Organization, Geneva News International Report.
www.Genevanews.com/gnir.html/current/E1 Walker.html